



۲۰۱۸/۰۷/۱۶



همایون شاه عالمی

گوگرد همسایه

افگار شده ملتی از خویش نداند
در غفلتِ خود حادثه پیش نداند
صد بار اگر افتد و خیزد نه هر اسد
چون فکر سری عاقبت اندیش نداند
آئین جوانمردی مگر باد فناه شد؟
یاکس دگر آن مذهب و آن کیش نداند؟
این نشه زهر است درین قومپرستی
در بیخبری از دل صد ریش نداند
هشدار! که این گرگ به چوپانی نیرزد
هر دزد و دغل حالت درویش نداند
این خشم فراگیر شده از شدت جهلست
تا گرگ دردمه ای از میش نداند
بین قاتل و جانی به سر قدرت مُلکست
پُر کردن جیب است و دگر بیش نداند
گوگرد ز همسایه و آتش زدن از ماست
با مار مکن دوستی جز نیش نداند

